

بررسی علل پیدایش و فروپاشی فرقه دموکرات آذربایجان*

_____ محمد عابدی اردکانی**

چکیده

در تاریخ تحولات سیاسی - اجتماعی ایران، بین سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۳۰ حوادث زیاد و مهمی رخ داد که یکی از آنها، شکل‌گیری فرقه دموکرات در آذربایجان بود. هدف اصلی این مقاله، بررسی عواملی است که زمینه پیدایی و زوال فرقه مذکور را فراهم کردند. با توجه به این هدف، فرضیه‌های تحقیق عبارتند از: ۱. در پیدایش فرقه دموکرات آذربایجان و اهداف و اقدامات تجزیه‌طلبانه‌اش، احیای مجدد جنبش «پان ترکیسم» توسط دستگاه حکومتی باقروف و تأیید آن از سوی استالین نقش اصلی ایفا کرد. ۲. قطع کمک‌ها و حمایت‌های مادی و معنوی دولت شوروی از این فرقه، به دلیل دل بستن به وعده و وعیدهای دولت قوام، مهم‌ترین عامل اضمحلال و فروپاشی سریع آن بود.

برای سنجش فرضیه‌های بالا، ابتدا زمینه‌ها و عوامل دخیل در پیدایی فرقه، سپس علل فروپاشی آن مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که هر حرکت و جنبشی که در ایران، متصل و متکی به خارج باشد و از درون و نیازهای طبیعی داخلی نجوشد، محکوم به فنا است.

کلیدواژه‌ها: فرقه دموکرات آذربایجان، اتحاد جماهیر شوروی، قوام السلطنه، دولت مرکزی ایران.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۸/۱۲/۳.

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۹/۴/۲۶.

E-mail: maa1374@gmail.com

** استادیار و عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه یزد

مقدمه

در تاریخ تحولات سیاسی - اجتماعی ایران، به مقاطعی برمی‌خوریم که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و در سرنوشت مردم و مقدرات سیاسی کشور، نقش تعیین‌کننده‌ای داشته‌اند. بی‌شک یکی از این مقاطع، سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۲۰ است. در طی این سال‌ها، ایران شاهد حوادث بسیار و مهمی بوده است که از یک سو تبلور آزادیخواهی و مشروطه‌طلبی مردم و از سوی دیگر، نشانی از بحران دموکراسی در ایران محسوب می‌شود. شاید بتوان گفت که حلقه‌ی اتصال این رویدادهای مختلف، دخالت‌ها و اعمال نفوذ و سلطه‌ی قدرت‌های بزرگ، به ویژه روس و انگلیس در ایران بوده، که پاره‌های اختلافات و تعارضات فکری و سیاسی میان هیأت حاکمه‌ی ایران نیز آن را تشدید می‌کرده است.

رویداد مورد بحث این مقاله، یعنی پیدایش و زوال فرقه‌ی دموکرات آذربایجان، در واقع منعکس‌کننده‌ی همین دخالت‌ها و تعارضات است. به عبارت دیگر، بررسی عواملی که زمینه‌ی پیدایی و زوال فرقه‌ی مذکور را فراهم کردند، بدون در نظر گرفتن مجموعه‌ی شرایط حاکم بر این مقطع از تاریخ ایران، ناقص است. درباره‌ی احزاب ایران، به ویژه فرقه‌ی مورد بحث، کار چندانی صورت نگرفته است و آن تعداد منابعی هم که به این فرقه اشاراتی پکرده‌اند، جنبه‌ی توصیفی دارند و تنها به ذکر و شرح واقعه پرداخته‌اند.

در این مقاله، دو فرضیه‌ی مربوط به هم، مورد ارزیابی و سنجش قرار می‌گیرند: ۱. در پیدایش فرقه‌ی دموکرات آذربایجان و اهداف و اقدامات تجزیه‌طلبانه‌اش، احیای مجدد جنبش «پان ترکیسم» توسط دستگاه حکومتی باقروف و تأیید آن از سوی استالین نقش اصلی ایفا کرد. ۲. قطع کمک‌ها و حمایت‌های مادی و معنوی دولت شوروی از این فرقه، به دلیل دل بستن فرقه‌ی دموکرات به وعده و وعیده‌های دولت قوام، مهم‌ترین عامل اضمحلال و فروپاشی سریع این فرقه بود.

۸۳ بررسی علل پیدایش و فروپاشی فرقهٔ دموکرات آذربایجان

برای سنجش فرضیه‌های بالا، ابتدا زمینه‌ها و عوامل دخیل در پیدایش فرقه، سپس علل فروپاشی آن، مورد بررسی قرار گرفته است. حاصل مجموعهٔ ارزیابی این عوامل؛ یافتن پاسخی علمی و مستدل به سه سؤال محوری زیر است:

۱. چرا فرقهٔ دموکرات به وجود آمد؟

۲. چرا فرقه‌ای که آن چنان سریع و شتابان رشد می‌کرد، سرانجام پس از مدت کوتاهی ساقط شد؟

۳. از این حرکت چه درس‌هایی می‌توان گرفت؟

الف: عوامل مؤثر در پیدایش فرقهٔ دموکرات

دربارهٔ علل پیدایش فرقهٔ دموکرات در میان پژوهشگران و اندیشمندان، اجماعی وجود ندارد و هریک بر حسب نوع نگرش و گرایش خود، علت یا عللی را دخیل دانسته‌اند. در یک جمع‌بندی، می‌توان عوامل دخیل را در سه دستهٔ ذیل قرار داد:

۱- ستم و استبداد داخلی

یکی از فرضیه‌های مطرح در پیدایش فرقهٔ دموکرات، فساد سازمان کشور، فقر و بینوایی مردم، عدم توجه اولیای امور به اصلاحات و وجود ظلم و استبداد است. بر اساس این فرضیه، ظلم و تعدی دولتمردان بر مردم ایران و اعمال فشار و اختناق، به ویژه در مورد تُرک‌زبان‌ها، بستر را برای شورش در آذربایجان فراهم کرده بود. برای مثال روزنامهٔ *ایران ما* در مرداد ۱۳۲۴ نوشت که اهالی تبریز به شورش برخاسته و نظامیان را خلع سلاح نموده و بعضی از دوایر را تصرف کرده‌اند. (فرامرزی، ۱۳۷۹: ۱۷)

سابقه این بدرفتاری با آذری‌ها، دست کم به قیام مشروطه باز می‌گردد. پس از آنکه ثمره انقلاب مشروطیت در خدمت عمال ارتجاع و استبداد درآمد، آذربایجان مورد کینه خصمانه و ددمنشانه حکومت‌های ضد ملی ایران قرار گرفت و آذربایجانی‌ها به طرق مختلف، مورد ستم و توهین و دشنام قرار گرفتند.

با این رویکرد، از توزیع و فروش روزنامه‌های محلی آذری (و غیر آذری) در مرکز، جلوگیری می‌شد. همچنین پاسخ صدرالاشراف به تلگراف اهالی تبریز که بعد از برپایی میتینگی از طرف حزب توده ایران در تبریز، در مرداد ۱۳۲۴ به وی ارسال شد، این بود که: «بنده خدمت آقایان [نمایندگان مجلس] عرض می‌کنم که نه به این تلگراف و نه به صد یک از این تلگراف‌ها اهمیت نمی‌دهم». (همان: ۲۶۱-۲۶۰)

تصور شکل‌گیری فرقه دموکرات و غائله آذربایجان، بر اساس این عامل، بیشتر از جانب رهبران یا حامیان فرقه و حزب توده و گاه نیز از طرف دولتمردان، ولو از روی ریا و برای دلجویی، مطرح شده است. به عنوان مثال /یرج /سکندری، از اعضای کمیته مرکزی حزب توده، عامل اصلی قیام مردم آذربایجان بر ضد دولت مرکزی را ستمگری مالکان فئودال، اجحاف‌های مأموران دولتی و ژاندارم‌ها، فشار طاقت‌فرسای دولت بر توده‌های مردم شهر و ده، به ویژه نسبت به دهقانان آذربایجان، روا داشتن تبعیض‌ها و تحقیرها نسبت به آذربایجانی‌ها بیان می‌کند. (اسکندری، ۱۳۶۸: ۱۴۸-۱۴۷) /نور خامه/ی، یکی دیگر از اعضای برجسته حزب توده نیز به طور مشابه، همین عامل را، عامل محوری شکل‌گیری هسته‌های مخالف در میان آذری‌ها می‌داند. (خامه‌ای، ۱۳۶۳: ۲۷۱) کیانوری، فرقه دموکرات آذربایجان را زنده شدن دوباره همان سنت تاریخی حزب دموکرات آذربایجان شیخ محمد خیابانی می‌داند. به نظر او، به رغم شعارها و محتوای متفاوت،

۸۵ بررسی علل پیدایش و فروپاشی فرقهٔ دموکرات آذربایجان

این دو حزب، دست کم در دستیابی به خودمختاری اشتراک نظر داشتند. (کیانوری، ۱۳۷۱:

۶۱ - ۶۷)

همچنین پیشه‌وری، رهبر فرقه، وقتی در تهران بود، می‌گفت:

دولت نه تنها در این مدت هیچ گونه توجهی به آذربایجان نکرده است، بلکه با هر قدمی که خود آذربایجانی‌ها برای بهبود وضع خود بردارند، نیز مخالفت می‌کند و سعی دارد که همیشه این وضع کثیف و غیرقابل تحمل را به زور در آنجا نگه دارد. (فرامرزی، ۱۳۷۹: ۱۰۳)

او در جای دیگری، علت تشکیل این فرقه را، به بی‌لیاقتی حزب توده پیوند می‌زند و

می‌گوید:

حزب توده به خاطر فعالیت بی‌رویهٔ چهارساله و عدم تشکیلات صحیح و رهبران درست‌اندیش، غیر قابل استفاده شد. و اکنون وجود یک نهضت آزادی‌بخش، مرگب از مشروطه‌خواهان سابق و کمونیست‌های واقعی و مؤمن، به خاطر مبارزه با دولت مرکزی ایران، ضروری به نظر می‌رسد. (لوشانی، ۱۳۴۷: ۷۵۹)

در مادهٔ اول پیشنهادهای پیشه‌وری به دولت قوام نیز این عامل به نوعی انعکاس یافته است: «نهضت آذربایجان که در نتیجهٔ فشار مأمورین لشکری و کشوری حکومت استبدادی سابق و دشمنان دموکراسی در دوازدهم شهریور ۱۳۲۴ شمسی به وجود آمده است، نهضتی است مترقی و دموکراتیک». (عمیدی نوری، بی‌تا: ۸۰)

از نظر سلام/الله جاوید، وزیر داخلهٔ حکومت محلی آذربایجان، پیدایش فرقهٔ دموکرات و قیام آذربایجان در حقیقت، جوابی بود که بخش پیشتاز ملت و زحمتکشان ایران، به تشبثات فاشیستی طبقهٔ حاکمه داد. (جاوید، بی‌تا: ۳۱) / احمد قوام هم در مصاحبه‌ای، ولو به ظاهر، اعلام کرد که سبب اصلی وقایع آذربایجان را باید در نارضایتی عمومی جستجو نمود. (ذوقی، ۱۳۶۸: ۲۸۸)

ملاحظات اشاره شده در بالا، بیانگر آن است که در شکل‌گیری مخالفت‌ها و اعتراضات آذری‌ها نسبت به دولت مرکزی - که گاه به صورت شورش و زمانی در اشکال اعتراضی دیگر، نمایان می‌شد - ظلم و اجحاف و توهین‌ها و تحقیرهای مکرر دولتمردان در تهران، مؤثر بوده است، لیکن نباید آن را عامل اصلی شکل‌گیری فرقه، تلقی کرد؛ زیرا که از یک سو این گونه ستم و تحقیر مسبوق به سابقه بود و از سوی دیگر، مختص و محدود به آذربایجان نبوده و سایر مردم روستایی و شهری ایرانی را نیز شامل می‌شده است. سیاست ضد ترکی رضاشاه در مقایسه با سیاست‌های ضد مذهبی یا ضد عشایری او، اصلاً ارزش بحث ندارد. (صدری و نیکبخت، ۱۳۸۶: ۱۰)

مردم آذربایجان به رغم تحمل رنج‌ها و فشارهای بی‌اندازه و مکرر دولت مرکزی و در نتیجه آمادگی برای قیام بر ضد آن دولت، هرگز حاضر و راضی به تشکیل حزب و حکومتی نبودند که قصد تجزیه‌طلبی و استقلال از ایران را داشته باشد. به همین دلیل، وقتی پس از شکست فرقه، به ماهیت واقعی ایشان پی بردند، به شدت با آن مخالفت و حساب خود را از آن جدا کردند. موضع کنسول انگلیس در تبریز در قبال فرقه، به نوعی بیانگر این واقعیت بینابین است:

گرچه غیر قابل تصور است که این جنبش بتواند بدون حمایت روس‌ها به نتیجه برسد و هر چند که روس‌ها به دلیل اهداف خود از آن پشتیبانی می‌کنند، نمی‌توان انکار کرد که در بین کارگران و دهقانان این استان، احساسی وجود دارد که من همیشه آن را خشم طبیعی نسبت به بی‌لیاقتی و فساد حکومت ایران قلمداد کرده‌ام و باز نمی‌توان انکار کرد که بدبختی‌ها و بی‌عدالتی‌هایی وجود دارد که اگر در هر کشور دیگری بود، به شورش خودانگیخته منجر می‌شد. (آبراهامیان، ۱۳۷۸: ۲۶۸)

۲- پان ترکیسم و ریشه‌های تاریخی آن

عده‌ای از اندیشمندان بر آنند که وجه دیگر پیدایش فرقهٔ دموکرات، پان ترکیسم و بازگشت به ریشه‌های تاریخی آن است. بر اساس این دیدگاه، فکر الحاق آذربایجان ایران به آذربایجان مستقل در منطقهٔ قفقاز، از قبل وجود داشته است. این اندیشه برای نخستین بار در زمان حکومت «مساوات»، به رهبری محمد/مبین رسول‌زاده پیدا شد. در ماه ژوئن ۱۹۱۸، سران حزب دموکراتیک اسلامی مساوات، دولتی در قفقاز پدید آوردند و بخشی از منطقهٔ بادکوبه و شیروان و اران را که بر آن فرمان می‌راندند، «جمهوری آذربایجان» نامیدند. (رضا، ۱۳۷۱ الف: ۱۳-۶) در واقع هدف اصلی این حزب، در زمان تأسیس در باکو (۱۹۱۱ میلادی)، ایجاد یک کشور اسلامی بزرگ و واحد به رهبری ترکان آسیای صغیر بود. (همان: ۱۷-۱۳) به عبارت دیگر، حزب مذکور از سیاست «پان ترکیسم» پیروی می‌کرد و طرفدار وحدت همهٔ ترک‌زبانان جهان در «ملت‌ی واحد» بود. به همین دلیل، شیخ محمد خیابانی به جای عنوان آذربایجان، اسم «آزادیستان» را برای آذربایجان ایران گذاشت تا بدین ترتیب اولاً بر پیوند ناگسستنی آذربایجان و ایران تأکید کند و ثانیاً مخالفت خود را با رژیم مساواتی‌ها در باکو نشان دهد. (مرادی مراغه‌ای، ۱۳۸۱: ۱۴)

در سال ۱۹۲۰ دولت مساوات، ساقط و منقرض شد و بلشویک‌ها قفقاز را به تصرف خود درآوردند و دوباره سرزمین مذکور به خاک روسیه الحاق گردید. (الموتی، ۱۳۷۰: ۸۷-۱۱۳). در آن زمان که دولت روسیه هنوز نام «اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی» بر خود ننهاده بود، نام آذربایجان را همچنان بر بخشی از قفقاز باقی نگاه داشت و سرانجام آنجا را «جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان» معرفی کرد و زبان روسی کم‌کم جایگزین زبان ترکی گشت. البته قبل از بلشویک‌ها، قوای عثمانی باکو را اشغال

کردند، با تلاش و تحریک آنها موضوع ایجاد «آذربایجان بزرگ» با هدف تجزیه آذربایجان از ایران مطرح شده بود. (مرادی مراغه‌ای، ۱۳۸۱: ۱۹)

با گذاردن نام «آذربایجان» بر بخشی از قفقاز، این اندیشه تازه عنوان شد که گویا آذربایجان سرزمینی است دو نیم گشته که بخشی در شمال و بخشی در جنوب رود ارس قرار دارد. چیزی نگذشت که ابتدا در قفقاز، سپس در ایران، دو واژه «آذربایجان شمالی» (مقصود سرزمین ترک‌زبانان قفقاز) و «آذربایجان جنوبی» (منظور آذربایجان تاریخی و راستین) مطرح شد. (همان: ۸۸، ۱۰۱ و ۱۳۴)

چندی بعد، مؤلفان شوروی، اعلام داشتند که آذربایجان هیچ‌گاه بخشی از ایران نبوده و به طور موقت و در نتیجه اردوکشی‌های استیلاگرانه ایرانیان به اشغال آنها درآمده است. (رضا، ۱۳۷۱ ب: ۶) این ادعا، در واقع بهانه‌ای برای روشنفکران آذربایجان شوروی فراهم کرد تا مسئله الحاق آذربایجان ایران به شوروی را تبلیغ کنند. برای مثال، هسته اصلی دو اثر *میرزا/ابراهیموف*، به نام‌های *تهران* و *آن روز می‌رسد مسئله الحاق آذربایجان ایران* به آذربایجان شوروی است. در همین راستا، کمیته‌ای در ایروان تشکیل شد که هدف اصلی آن، یکی کردن آذربایجان ایران با آذربایجان قفقاز بود. این کمیته، عقیده داشت که قومیت و ملیت آذربایجان ایران و آذربایجان قفقاز (از آن) به کلی از ملت فارس مجزا است؛ بنابراین باید این دو قسمت با هم متحد گشته، یک حکومت جمهوری شوروی تشکیل دهند. (صدری و نیکبخت، ۱۳۸۶: ۲۰)

با توجه به ملاحظات بالا، طرح نقشه تأسیس فرقه دموکرات آذربایجان از سوی میرجعفر باقروف، دبیر اول حزب کمونیست آذربایجان شوروی، پس از مشورت با استالین و تأیید مسکو و اجرای آن توسط فرد مستعد و آماده‌ای به نام سید جعفر جوادزاده معروف به جعفر پیشه‌وری، در واقع بازگشت به همین جریان تاریخی، فکری و

فرهنگی محسوب می‌شود. باقروف مدّعی تصرّف آذربایجان ایران بود و آن را «آذربایجان جنوبی» می‌خواند. وی منتظر فرصت برای اجرای طرح خود بود که شرایط خاصّ حاکم بر ایران پس از اشغال متفقین، این فرصت را فراهم کرد. وی زمانی گفته بود که اگر پنج میلیون آذربایجانی جنوبی به سه میلیون آذربایجانی شمالی ملحق گردد، ما دارای جمهوری هشت میلیونی خواهیم بود که در آن، وی جایگاه و نقش برجسته‌ای دارد.

(طبری، ۱۳۶۶: ۶۷-۶۶)

به رغم این حقایق، نباید دربارهٔ این عامل هم مبالغه کرد؛ زیرا پس از سقوط آذربایجان و دستگیری محمد/مین رسول‌زاده، رسالت تبلیغات و تحرّکات کسانی مثل رسول‌زاده در راستای بسترسازی برای الحاق آذربایجان ایران به آذربایجان قفقاز را بلشویک‌ها به عهده گرفتند و میرجعفر باقروف، رئیس جمهور آذربایجان شوروی، مهرهٔ استالین محسوب می‌شد که در واقع پس از مشاوره با او، مأمور اجرای طرح تشکیل فرقهٔ دموکرات آذربایجان شد. در واقع رهبری اصلی فرقهٔ دموکرات، نه در دست پیشه‌وری، بلکه در دست باقروف بود که از طریق ایادی خود در ایران آن را کنترل می‌کرد. در جریان حاکمیت این فرقه، او طوماری با امضای دست‌نشانده‌های خود در ایران، که بسیاری از آنان را مهاجران تشکیل می‌دادند (البته به نام مردم آذربایجان) به استالین ارسال نمود و از او خواهش کرد که آذربایجان را به شوروی ملحق سازد. (مرادی مراغه‌ای،

۱۳۸۱: ۳۹۵)

استالین می‌خواست از مسئلهٔ آذربایجان به عنوان وسیلهٔ فشار علیه دولت ایران، در جهت به دست آوردن امتیاز نفت شمال استفاده کند. باقروف نیز در صدد بود در چارچوب سیاست استالین، از این نمد، کلاهی برای خود فراهم آورد و آذربایجان ایران را ضمیمهٔ قلمرو خود کند. حدود دو سال قبل از آن نیز شورای کمیساریای اتحاد

جماهیر شوروی به منظور ایجاد این باور در مردم آذربایجان که آنها ملیتی جدا از سایر ایرانیان دارند و در نتیجه، فراهم کردن زمینه برای جدایی آن از بقیه ایران، به اقداماتی از قبیل چاپ حداقل هفته‌ای سه شماره روزنامه به زبان آذربایجانی و توزیع آنها در میان اهالی توسط نظامیان، تأسیس چاپخانه‌ای به نام «تبریز» برای چاپ آثار نویسندگان و شعرای آذربایجانی، اجرای برنامه‌های تئاتر و کنسرت، دایر کردن کلاس‌های زبان آذربایجانی و ایجاد کتابخانه دست زده بود. (حسنی، ۱۳۸۳: ۳۷ - ۳۵) صدور دستور محرمانه استالین مبنی بر «تأسیس مؤسسات صنعتی شوروی در شمال ایران» نیز در همین راستا، قابل توجه است.

بدین ترتیب، گرچه مسئله الحاق آذربایجان ایران به شوروی به دوران قدیم و قبل از دولت اتحاد جماهیر شوروی باز می‌گردد و گروه‌هایی مثل «مساواتی‌ها»، ترکان عثمانی و به ویژه شخص باقروف در دوران معاصر، به دنبال فرصت برای اجرای این طرح بوده‌اند، ولی تشکیل فرقه آذربایجان و حوادث متعاقب آن را باید اساساً ناشی از طرح استالین به تلافی استنکاف دولت ایران از اعطای امتیاز نفت شمال به آن دولت دانست.

۳- انترناسیونالیسم استالینی و مسئله شرق

در بررسی علل پیدایش فرقه دموکرات، نباید و نمی‌توان نقش اتحاد جماهیر شوروی سابق، به ویژه رویکرد رهبران آن را در سیاست خارجی آن کشور نادیده گرفت. از این‌رو، هرگونه درک و قضاوت درباره میزان و نوع دخالت و حمایت دولت شوروی از فرقه دموکرات و حوادث آذربایجان و علل و انگیزه‌های آن، مستلزم ارزیابی دقیق و تحلیل منطقی سیاست خارجی آن دولت نسبت به ایران، پس از اشغال کشور توسط متفقین است. در آن زمان در سیاست خارجی شوروی، سه مسئله اصلی زیر مورد توجه بود:

۱. نقش مشرق زمین در انقلاب کارگری.

۲. تکلیف مسئلهٔ تکامل تاریخی.

۳. چگونگی موضع‌گیری شوروی در برابر موضوع خودمختاری ملی مستعمرات و

نیمه‌مستعمرات.

درباره موضوع نخست، بر پیوند با مردم کشورهای مستعمره و نیمه‌مستعمره به منظور فراهم کردن زمینهٔ انقلاب جهانی تأکید می‌شد. (لنوسکی، ۱۳۵۳: ۱۵۲-۱۵۱) اساس موضوع دوم آن بود که می‌توان در مستعمرات به رغم استقرار فئودالیسم و عدم ورود به مرحلهٔ سرمایه‌داری، سوسیالیسم را اجرا کرد. با وجود پاره‌ای اختلاف نظر دربارهٔ جزئیات موضوع سوم میان استالین و لنین، در کلیت آن، یعنی حمایت از دولت‌های کارگری در مستعمرات و در صورت لزوم حتی مداخلهٔ نظامی، اشتراک نظر وجود داشت. (همان: ۱۵۴) با توجه به ابعاد سه‌گانهٔ انترناسیونالیسم، که در بالا اشاره شد و تفاسیر صورت گرفته از آن، اکنون این سؤال مطرح است که مقصود و هدف نهایی روس‌ها در ایران چه بود؟ آیا هدف اصلی، اعمال فشار دائمی و تحمّل‌ناپذیر بر دولت ایران بود تا ابتدا تضعیف و سپس به یک دولت دست‌نشانده متشکل از حامیان توده‌ای و فرقه‌ای تبدیل شود؟ (ذوقی، ۱۳۶۸: ۲۸۰ و ۳۲۴) آیا مقصود، ایجاد انقلاب در ایران و گسترش آن انقلاب جهانی از طریق ایران بود؟ (لنوسکی، ۱۳۵۳: ۳۴۴) آیا هدف محوری، ایجاد یک پایگاه برای جلوگیری از حاکمیت مطلق آمریکا و انگلیس در ایران بود. (کیانوری، ۱۳۷۱: ۱۲۵)

به نظر می‌رسد که هدف واقعی شوروی بیشتر به موضوع سوم مربوط می‌شود و خواست اصلی روس‌ها این بود که انگلیس و آمریکا بر ایران تسلط نیابند و منطقهٔ جنوب ایران به پایگاه دشمن شوروی تبدیل نگردد. بنابراین، ادعای بعضی از پژوهشگران مبنی بر این که شوروی در پی آن بود که ایران را به زیر یوغ خود کشد و آنجا را همچون

سکویی برای فتح آسیا به کار گیرد، چندان با واقعیت منطبق نیست. (ایرانی، ۱۳۷۰: ۳۲؛ ایرانی، ۱۳۶۹: ۵۲) با وجود این، دامن زدن به اختلافات داخلی و حمایت از تحرکات تجزیه‌طلبانه، از طریق فرقهٔ دموکرات آذربایجان، جزئی از طرح مداخله‌جویانهٔ شوروی محسوب می‌شد.

به طور کلی، هدف‌های شوروی در ایران به دوران پادشاهی پترکبیر باز می‌گردد که می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد: ۱. تضعیف یا خروج نفوذ سایر دول و جایگزینی آن. ۲. برقراری دولتی طرفدار شوروی در تهران. ۳. چشمداشت به منابع نفتی. (موسوی‌زاده، ۱۳۸۱: ۸۱) تلاش روس‌ها برای تصرف بعضی از مناطق ایران را باید در راستای همین اهداف سه‌گانه تبیین کرد. بلشویک‌ها در فروردین ۱۲۹۹ به زور آذربایجان شوروی، یعنی ناحیهٔ اژان را ضمیمهٔ خاک خود کردند و آنجا را «جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان» نامیدند. آنها پس از اشغال باکو، به فکر حمله به ایران برآمدند. آنها علاوه بر تلاش برای گسترش حزب عدالت - با مرام کمونیستی - در بعضی از مناطق ایران مانند گیلان، آذربایجان، خراسان و تهران، در صدد برآمدند تا ارتش سرخ را به نواحی شمالی ایران وارد کنند. (مرادی مراغه‌ای، ۱۳۸۱: ۳۰ - ۲۹ و ۴۱)

توجه آنها به نهضت جنگل و همچنین آمادگی برای همکاری با قیام‌خیزان و لاهوتی در تبریز، فقط نشانه‌های محدودی از تقلای آنها برای رخنه و نفوذ در ایران محسوب می‌شود. (ناصری، ۱۳۸۵: ۳۶ - ۳۵) البته به دلیل ماهیت توسعه‌طلبانه و فرصت‌طلبانهٔ رژیم کمونیستی شوروی، عمدتاً هیچ یک از رهبران قیام‌های یادشده با دولت شوروی همراهی نکردند. از این رو، روس‌ها به زودی متوجه شدند که نه خیابانی و نه میرزا کوچک‌خان، هیچ کدام قصد همراهی و همکاری با شوروی را ندارند. در واقع حزب دموکرات ملی در تبریز به جای اینکه با بلشویک‌ها تشریک مساعی کند، بنای

۹۳ بررسی علل پیدایش و فروپاشی فرقهٔ دموکرات آذربایجان

مخالفت با آنها را گذاشت و نسبت به پیاده شدن قوای شوروی در انزلی سخت اعتراض نمود. گروه کوچک‌خان نیز موضع مشابهی انتخاب نمودند. در نتیجه، کار به جایی رسید که احسان‌الله‌خان با حمایت و هدایت روس‌ها بر ضد میرزا کوچک‌خان، به کودتا متوسل شد. (لنزوسکی، ۱۳۵۳: ۱۰۲؛ مرادی مراغه‌ای، ۱۳۸۱: ۶۱ - ۶۰)

پس از اینکه دولت مرکزی قیام‌های خیابانی، جنگل و لاهوتی را سرکوب کرد، سیاست شوروی نسبت به ایران تغییر کرد. اکنون این قدرت، ترجیح می‌داد که با تحریک احساسات ملی مردم ترک آذربایجان و تاتارهای فراری، بر نارضایتی علیه حکومت مرکزی ایران دامن زده و از این فرصت بهره‌برداری لازم را بنماید. از سوی دیگر، این سیاست با عامل مهم دنبال کردن امتیاز نفت شمال ایران توسط روس‌ها توأم شد. مقصود اصلی دولت شوروی از سلطه بر نفت شمال، داشتن یک منبع اقتصادی و ایجاد یک موازنهٔ نفوذ با دولت انگلیس در ایران که دارای امتیاز نفت جنوب است، بود. (کوهی کرمانی، ۱۳۲۹: ۵۶۷/۲) در واقع هدف اصلی مسکو از کسب این امتیاز، وارد کردن خلل به قدرت و اختیار دولت ایران بود. (ناصری، ۱۳۸۵: ۱۰۶)

در راستای اجرای چنین هدفی بود که دولت شوروی پس از اشغال ایران و ورود قوای نظامی خود به آن کشور، در اولین یادداشتی که در شهریور ۱۳۲۰ به دولت ایران داد، موضوع نفت شمال را پیش کشید که تبدیل به یکی از بغرنج‌ترین مسائل در روابط ایران و شوروی گشت. روس‌ها در واکنش به اقدام پنهانی و محرمانهٔ دولت ایران، پیرامون مذاکره با شرکت‌های آمریکایی و انگلیسی برای امتیاز نفت، هیأتی را به ریاست *کافتارادزه*، معاون کمیساریای خارجهٔ شوروی، به تهران فرستادند تا درخواست امتیاز نفت شمال را مطرح کند. (گازبوروسکی، ۱۳۷۱: ۸۶) ساعد، نخست وزیر وقت، اعلام کرد که دولت ایران تا پایان جنگ از مذاکره دربارهٔ اعطای امتیاز نفت خودداری خواهد کرد.

(جامی، ۱۳۵۷: ۲۱۸) این موضع دولت، واکنش منفی روس‌ها را در پی داشت. از نظر آنها، این اقدام نشانه‌ای از تیرگی مناسبات بین دو کشور محسوب می‌شد. سرانجام نیز دولت ایران تسلیم فشارهای مسکو شد و نخست وزیر در ۱۸ آبان‌ماه استعفا کرد. چند روز بعد، مرتضی قلی بیات جای او را گرفت. (مقصودی، ۱۳۸۰: ۷۱) بعداً مصدق طرحی را به مجلس تقدیم داشت که به موجب آن، هیچ مقامی نمی‌توانست راجع به امتیاز نفت با هیچ یک از نمایندگان رسمی و غیر رسمی دول مجاور و یا نمایندگان شرکت‌های نفت، وارد مذاکره شود. (گازیورسکی، ۱۳۷۱: ۲۲۱)

اظهارنظر دولت ساعد و طرح مصدق به معنای شکست مأموریت کافتارادزه بود. از آنجا که جبران این شکست از طریق توسل به نیروهای نظامی ممکن نبود. (طبری، ۱۳۶۶: ۶۶؛ خامه‌ای، ۱۳۶۳: ۱/۲۲۸)، در تأسیس فرقه دموکرات و حوادث مربوط به آن، و به اصطلاح خود روس‌ها و طرفداران آنها در ایران، در «انقلاب ملی» آذربایجان و کردستان تجلی یافت. اکنون شرایط تاریخی خاصی پیش آمده بود که بین خواسته دیرین باقروف، به عنوان وارث جریان فکری پان ترکیسم و سیاست موجود استالین، مبنی بر الحاق آذربایجان ایران به شوروی، نوعی همسویی و همبستگی ایجاد شده بود؛ هرچند که این دو شخصیت، از این جریان، هدف واحدی را دنبال نمی‌کردند. در واقع اسناد و مدارک برجای مانده، گویای آن است که گرچه این دو رهبر، از فرقه دموکرات آذربایجان با تمام امکانات حمایت می‌کردند، لیکن غرض از حمایت استالین، استفاده از آن به عنوان وسیله‌ای برای نیل به هدف اصلی خود، یعنی بهره‌برداری از منابع نفت شمال و به کمک آن، ایجاد منطقه نفوذ در ایران بود (هرچند که شاید همین هدف نیز بنابر بعضی اقوال، خود تابع هدف بزرگ‌تر دفاع از امنیت بود)؛ در حالی که برای باقروف، که بیشتر تابع حزب کمونیست و سیاست‌های دولت آذربایجان شوروی در باکو بود تا پیرو وزارت خارجه

۹۵ بررسی علل پیدایش و فروپاشی فرقهٔ دموکرات آذربایجان

و دستگاه مرکزی دولت شوروی در مسکو، این جریان خود هدف اصلی محسوب می‌شد، نه هدف ثانویه. (خامه‌ای، ۱۳۶۳: ۱/ ۲۲۸-۲۲۶؛ اسکندری، ۱۳۶۸: ۱۲۷-۱۲۶؛ خان ملک یزدی، ۱۳۶۲: ۵۴)

به هر حال، به نظر می‌رسد در آن دوران، در سیاست دولت شوروی نسبت به فرقهٔ دموکرات و مسئلهٔ آذربایجان، نوعی دوگانگی میان وزارت خارجه و دستگاه مرکزی دولت در مسکو از یک طرف، و حزب کمونیست و دولت آذربایجان شوروی در باکو، از سوی دیگر وجود داشت. در مورد مسائل مهم از نظر سیاست جهانی، تصمیم‌گیرندهٔ اصلی، وزارت خارجهٔ شوروی و مقامات مسکو بودند، اما در تمام مسائل دیگر از جمله روش و تشکیلات احزاب و سازمان‌های وابسته به شوروی مانند حزب توده، فرقهٔ دموکرات و شورای متحدهٔ حزب، دستگاه باکو و شخص میرجعفر باقروف تصمیم‌گیرندهٔ اصلی بودند. (خامه‌ای، ۱۳۶۳: ۱/ ۲۲۶)

دکتر جهانشاهلو نیز دربارهٔ این دوگانگی، دو گروه را از یکدیگر متمایز می‌کند. یکی گروه بریا - باقروف که سراسر وابسته به استالین بودند و بعدها معلوم شد استالین در رابطه با تشکیلات فرقهٔ دموکرات آذربایجان زیر تلقین پیگیر بریا بوده است. دیگری گروه اصولی حزب که مولوتف در رأس آن بود. وی مردی اندیشمند و متکی به مبانی حزبی و پایبند به اصول بین‌المللی بود. با وجود این، گروه دوم در استالین و دستگاه رهبری، به جز تحت شرایط خاص، تأثیر چندانی نداشت. بنابراین، به ترتیب استالین، بریا و باقروف یگه‌تاز میدان در تمام امور شوروی محسوب می‌شدند. (جهانشاهلو افشار، ۱۳۸۰: ۱۷۰)

به هر حال، آنچه مسلم است اینکه با مراجعت کافتارادزه به شوروی و عصبانیت استالین از عدم موفقیت وی در امر امتیاز نفت شمال ایران، استالین تصمیم گرفت دولت پهلوی را که به نظر او گستاخانه فرستاده‌اش را از تهران دست خالی به مسکو برگردانده بود، گوشمالی دهد. این گوشمالی به زودی در غائلهٔ آذربایجان نمایان شد، هر

چند که اشاره شد، ریشه‌های این ماجرا به گذشته باز می‌گردد. در این راستا، وی باقروف را به کاخ کرملین فراخوانده، در جهت اتخاذ تصمیم مشترک در مورد ایران و چگونگی اجرای آن، مذاکره می‌کند و سرانجام نطفه فرقه دموکرات در آنجا بسته می‌شود و پیشه‌وری برای رهبری این فرقه نامزد می‌گردد. (ناصحی، ۱۳۸۵: ۱۱۰؛ مقایسه کنید با: صدی و نیکبخت، ۱۳۸۶: ۴۸ - ۴۷) از نظر استالین، به دلایل زیر حزب توده برای انجام این مأموریت مناسب نبود:

۱. ناموفق بودن حزب در دوران فعالیت چند ساله خود.
 ۲. از دست رفتن اعتبار و ارزش آن.
 ۳. کنار کشیدن بعضی اعضای حزب از حزب.
 ۴. مخالفت برخی از اعضای حزب با حزب.
 ۵. مخالفت مالکین و صاحبان صنایع و حتی مردم عادی با حزب، به دلیل داشتن عقاید غیرمذهبی و مرام اشتراکی اعضای حزب. (ناصحی، ۱۳۸۵: ۱۱۰)
- بنابراین، به نظر استالین لازم است که حزب توده در فرقه دموکرات ادغام و تشکیلات جدیدی ایجاد شود تا بتواند افکار عمومی را به خود جلب نماید. (صدی و نیکبخت، ۱۳۸۶، سند شماره ۶۶ و ۶۷: ۱۴۴؛ سند شماره ۸۰ و ۸۲: ۱۵۹ - ۱۵۸) انتخاب عنوان دموکرات برای فرقه، بی‌جهت نبود. این کلمه از دوره مشروطه به بعد با حسن شهرت شناخته شده و شیخ محمد خیابانی برای حزب خود به کار برده بود.
- به رغم تلاش برای وانمود کردن پی‌ریزی تشکیلات جدید، واقعیت آن است که فرقه دموکرات به نوعی، همان حزب توده بازسازی شده محسوب می‌شود. بسیاری از رهبران، مثل علی/میرخیزی کنار گذاشته شدند و فرقه دموکرات آذربایجان به ظاهر، آن دسته از اعضای حزب توده که آنها را عناصر فرصت‌طلب و غیرمسئول می‌خواندند، طرد کرد،

۹۷ بررسی علل پیدایش و فروپاشی فرقهٔ دموکرات آذربایجان

(حسنی، ۱۳۸۳: ۶۰) ولی در واقع، طردشدگان، افراد علاقه‌مند به اصلاحات بودند و وابستگی به دیگران، مخصوصاً روس‌ها را بر نمی‌تافتند.

در همین راستا صادق پادگان، دبیر تشکیلات ایالتی حزب تودهٔ آذربایجان، از تبریز به تهران آمد تا موضوع تشکیل فرقه و جدا شدن تمام سازمان حزب دموکرات در آذربایجان را از حزب توده، با موافقت شوروی، به اعضای حزب توده ابلاغ نماید. (ناصری، ۱۳۸۵: ۱۱۴) همچنین نمایندگانی از طرف فرقه از تبریز به زنجان مأموریت یافتند تا موضوع ادغام تشکیلات حزب تودهٔ زنجان در فرقهٔ دموکرات را به اطلاع کمیتهٔ مرکزی آن حزب برسانند. گرچه رئیس تشکیلات حزب تودهٔ زنجان، با این درخواست، بارها مخالفت کرد، ولی به دلیل فشارها و تهدیدهای مکرر شوروی، سرانجام این درخواست پذیرفته شد. (همان: ۱۲۲)

به هر حال، حزب توده در شرایط بغرنجی گرفتار شده بود؛ زیرا از یک طرف نمی‌توانست با مسئلهٔ قومی و زبانی که فرقه تبلیغ می‌کرد، با توجه به ترس از افکار عمومی و خشم دولت، همسویی نشان دهد و از طرف دیگر، با توجه به حمایت آشکار شوروی از فرقه، نمی‌توانست به مخالفت با آن برخیزد. (زنگنه، ۱۳۵۳: ۵۱؛ مرادی مراغه‌ای، ۱۳۸۱: ۳۲۲)

خلاصهٔ کلام آنکه، گرچه شکل‌گیری فرقه، بدون اطلاع حزب تودهٔ ایران صورت گرفت و حتی پس از آن، که حزب مطلع شد رهبری به شدت ابراز نارضایتی کرد و در نامه‌ای به استالین وقوع این حادثه را غیرمترقبه نامید. (طبری، ۱۳۶۶: ۶۸) و متذکر شد که این کار، هم به حزب توده و هم به شوروی زیان می‌رساند، (کشاوری، ۱۳۵۷: ۶۲؛ موسوی‌زاده، ۱۳۸۱: ۱۵۱-۱۵۰) اما واقعیت آن است که مخالفت و اعتراض حزب توده نسبت به این حادثه خیلی به طول نینجامید و حزب با تغییر موضع، دستور داد که اعضای آن به فرقهٔ دموکرات بپیوندند. (اسکندری، ۱۳۶۸: ۱۲۶) حتی کار بدانجا رسید که نمایندگان حزب توده

در مجلس چهاردهم، ضمن تأکید بر این موضوع که غائله آذربایجان نهضتی از یک جبهه متحد است، اتهام دخالت شوروی را در استان آذربایجان تکذیب می‌کردند، هر چند که به سختی قادر بودند ارتباط بین این حادثه و سیاست خارجه شوروی را انکار نمایند. (اسکندری، ۱۳۶۸) بدین ترتیب، گرچه در مراحل اولیه تشکیل فرقه، حزب توده حاضر به قبول شرایط پیش آمده، به دلیل نادیده گرفتن نقش حزب در این بازی سیاسی از جانب شوروی نبود، لیکن بعداً زیر فشار مقامات شوروی، مخالفت با فرقه را کنار گذاشت و به حمایت از آن پرداخت و حتی ادعا کرد که علت اصلی قیام فرقه دموکرات، مشکلات اقتصادی و سیاسی است که ریشه در فساد طبقه حاکمه ایران دارد. (ناصری، ۱۳۸۵: ۱۱۶؛ حسنی، ۱۳۸۳: ۴۸ - ۴۷؛ مرادی مراغه‌ای، ۱۳۸۱: ۳۲۳ - ۳۲۰؛ سیاست و سازمان حزب توده، از آغاز تا فروپاشی، ۱۳۷۰: ۱۶۷ - ۱۶۶) با این حساب، تحلیل جان فوران مبنی بر اینکه «حزب توده پشتیبان و مشوق کامل فرقه نبود؛ برعکس، سیاستش آن بود که در حد ممکن از فرقه دور بماند، اما به انتقاد علنی از آن نپردازد»، جای تأمل دارد. (فوران، ۱۳۷۸: ۴۱۲)

با قروف به زودی پیشنهاد استالین را به پیشه‌وری ابلاغ کرد. با توجه به جمع بودن پاره‌ای ویژگی‌ها در او، از جمله فراغت از تحصیل از دانشگاه توکوی مسکو، سابقه بیش از ده سال زندانی بودن، ناراضی بودن از رد شدن اعتبارنامه‌اش در مجلس چهاردهم، صاحب قلم و نویسنده و صاحب امتیاز روزنامه‌هایی همچون عدالت و آژیر، داشتن موقعیت اجتماعی خوب در میان طبقات مختلف مردم و علاقه‌مند بودن به مبارزه با حکومت مرکزی، بی‌تردید پیشه‌وری بهترین گزینه محسوب می‌شد. (مرادی مراغه‌ای، ۱۳۸۱: ۱۲ و ۱۲۸ و ۱۹۷ و ۲۶۵ و ۲۸۱) وی در ابتدا از قبول رهبری فرقه به طور جدی امتناع کرد؛ زیرا روس‌ها را خوب می‌شناخت. این عبارات که منسوب به او است به درستی این حقیقت را نشان می‌دهد:

۹۹ بررسی علل پیدایش و فروپاشی فرقهٔ دموکرات آذربایجان

این روس‌ها که امروز به منظور پیشبرد اهداف سیاسی خود ما را به بازی می‌گیرند، آدم‌های مورد اطمینان نیستند. من اینها را خوب می‌شناسم. به آنها نباید اعتماد سیاسی کرد، آنها معامله‌گرند. محبتشان به محبت میمون شباهت دارد که هنگام غرق شدن در آب، پایش را روی سر بچه‌اش می‌گذارد و خود را از آب بیرون می‌کشد. (ناصری، ۱۳۸۵: ۱۱۲)

شاید به دلیل اتخاذ چنین موضعی از جانب پیشه‌وری است که برخی از جمله خانم نجمه علوی بر این باورند که او به رغم اعتماد به انقلاب اکتبر و نظام سوسیالیستی شوروی، حاضر به زیر پا گذاشتن منافع ملی ایران، آن هم تا مرزهای تجزیه‌طلبی از کشور نبود. اما صرف نظر از سابقه و پیشینهٔ پیشه‌وری، آنچه در عمل اتفاق افتاد، چیزی جز خیانت به مردم و کشور و سوق یافتن امور به سمت تجزیهٔ آذربایجان از ایران نبود، خواه او و سایر اعضای برجستهٔ فرقه به باور کسانی چون علوی، ندانسته توسط شوروی به بازی گرفته شده باشند، خواه از همان ابتدا دانسته به خیانت تن داده باشند.

اما سرانجام باقروف با حرف‌های خود، او را به پذیرفتن مسئولیت رهبری فرقه وادار کرد. پیشه‌وری پس از ورود به تبریز، در ۱۲ شهریور ۱۳۲۴ رسماً با انتشار بیانیه‌ای به دو زبان فارسی و آذری مشتمل بر یک مقدمه و ۱۲ ماده تأسیس فرقهٔ دموکرات آذربایجان را اعلام کرد و تا چند روز بعد، سایر گروه‌های چپ، از جمله «انجمن آذربایجان»، «اتحادیه‌های کارگری استان آذربایجان و تشکیلات ایالتی حزب توده»، بدون مشورت با تهران، به فرقه پیوستند. (مقصودی، ۱۳۸۰: ۸۱)

در مرامنامهٔ فرقه، چند نکته، از جمله آزادی داخلی و مختاریت مدنی برای آذربایجان، تدریس زبان ترکی، نپرداختن مالیات به مرکز و صرف کردن عایدات آذربایجان در خود آنجا، تصرف املاک اشخاصی که در خارج از آذربایجان زندگی می‌کردند و تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی، جلب توجه می‌کند. (حسنلی، ۱۳۸۳: ۱۲۱-۱۱۴؛ موسوی‌زاده، ۱۳۸۱: ۱۹۵-۱۹۳) در واقع، کاربرد کلمهٔ «ملت» آذربایجان و اصرار رهبر

۱۰۰ فصلنامه تاریخ روابط خارجی

فرقه بر استعمال زبان ترکی، از همان ابتدا ابهام‌آمیز و تأمل‌برانگیز بود. این نگاه شک‌آلود به اهداف فرقه، بعدها با تشکیل کنگرهٔ آذربایجان و صدور اعلامیه‌ای در آذر ۱۳۲۴ متأسفانه به یقین منفی تبدیل شد؛ زیرا در این اعلامیه، به چند نکته اشاره شده بود که برای هیچ ایرانی‌ای قابل هضم نبود:

۱. استناد به منشور آتلانتیک.

۲. مجلس ملی آذربایجان.

۳. حکومت ملی آذربایجان.

۴. زبان و ملیت آذربایجان.

۵. تبدیل تمام دفاتر و تدریس در مکاتبات به زبان آذربایجانی. (فرامرزی، ۱۳۷۹: ۶۳؛

ذوقی، ۱۳۶۸: ۲۵۷-۲۵۸؛ زنگنه، ۱۳۵۳: ۵۶-۵۲؛ موسوی‌زاده، ۱۳۸۱: ۲۲۶-۲۲۳)

تصریح چنین مواردی در اعلامیهٔ کنگرهٔ آذربایجان و سپس اجرای آنها در عمل، بیانگر ماهیت خارجی و سرسپردگی فرقه به شوروی است. سایر اقدامات فرقه از قبیل دریافت سلاح از شوروی، انتخاب استاندار و تسلیح مردم، تلاش برای تدوین قانون اساسی جداگانه برای آذربایجان، انعقاد قرارداد همکاری متقابل با حکومت دموکرات کردستان، تصرف و اشغال بسیاری از شهرهای آذربایجان، ممانعت نیروی‌های نظامی شوروی از حرکت ستون‌های ارتش به سمت قزوین، زنجان و سپس آذربایجان و خلع سلاح مالکان توسط آنها، توقیف روزنامهٔ صدای آذربایجان، محدود کردن قوای شهرداری و ژاندارمری و تغییر اونیفورم ارتش و هماهنگ و یکسان کردن درجات نظامی آنها با درجات نظامی همسایه شمالی و پرداختن به امر قضا به صورت مستقل از دولت مرکزی نیز دلایل دیگری برای تأیید وابستگی فرقهٔ دموکرات به روس‌ها است. (ذوقی، ۱۳۶۸: ۲۶۰ -

۲۵۹؛ مدنی، ۱۳۶۱: ۱۵۹؛ زنگنه، ۱۳۵۳: ۱۰ - ۹؛ صدیقی و نیکبخت، ۱۳۸۶: ۵۹ - ۵۸)

۱۰۱ بررسی علل پیدایش و فروپاشی فرقهٔ دموکرات آذربایجان

قوام‌السلطنه در تلگراف سوم خود در تاریخ ۷ آذر ۱۳۲۵ به دکتر جاوید برای نشان دادن وابستگی فرقه به خارج، به اقداماتی از قبیل تشکیل دولت مستقل از تهران در آذربایجان، تعیین وزرا و انتخاب پیشه‌وری به عنوان نخست‌وزیر و سنگربندی در زنجان و جلوگیری از حرکت ارتش اشاره می‌کند. (فرامرزی، ۱۳۷۹: ۸۷ و ۴۳۶ - ۴۳۵) گرچه فرقهٔ دموکرات پس از به دست گرفتن قدرت، با اعدام تعدادی، به تثبیت اوضاع پرداخت و توانست امنیت را در آذربایجان برقرار کند و حتی پادگان تبریز را به تسلیم وا دارد، (مجتهدی، ۱۳۸۱: ۴۴ و ۵۵؛ موسوی‌زاده، ۱۳۸۱: ۲۵۹ - ۲۵۶) اما این امر بی‌تردید در سایهٔ حمایت‌های مادی و معنوی شوروی و دخالت آن کشور میسر شده بود. همچنین بهنود استدلال می‌کند که پیشه‌وری برای دستیابی به خواستهٔ خود، «حکومت فارس‌ها» را آماج حملات خود قرار داد، اختلاف بین «فارس و ترک» را دامن زد و حتی از شووینیسیم ترکی دفاع کرد. وی به نقل از پیشه‌وری می‌گوید: «مردم ما خلقی بزرگ و قهرمان است. این خلق به هیچ وجه شباهتی به مردم تهران، اصفهان و سایر نقاط ایران ندارد. او فارس نیست و با فارس فرق دارد. (بهنود، ۱۳۶۶: ۲۴۷)

ب: علل فروپاشی فرقهٔ دموکرات

چرا این فرقه با وجود رشد سریع و شتابان در روند اقدامات و فعالیت‌های خود، به ناگاه از حرکت و رشد متوقف شد و پس از یک سال و اندی فروپاشید؟ برای پاسخ به این سؤال می‌توان به دو دسته از عوامل اشاره کرد. دستهٔ اول، عواملی که از بیرون فرقه بر فرقه اعمال نفوذ داشته و در رأس آن شوروی سابق بود. دستهٔ دوم، عواملی که از درون و در ارتباط با مشکلات ساختاری خود فرقه نشئت می‌گیرند.

۱- نقش عوامل خارجی (خارج از فرقه) در فروپاشی فرقه

اگر در فروپاشی فرقه دموکرات چهار متغیر: شوروی، آمریکا، سران فرقه و حزب توده، و سیاست قوام‌السلطنه مفروض گرفته شود، باید بیشترین نقش را به ترتیب برای متغیرهای چهارم و اول در نظر گرفت؛ زیرا فرقه دموکرات هنگامی فرو ریخت که دولت شوروی و به طور مشخص، شخص استالین تصمیم گرفت حمایت خود را از این فرقه به دلیل تغییر سیاست شوروی قطع کند. در عین حال، آنچه شوروی را به این نتیجه سوق داد، اتخاذ استراتژی حساب شده و مؤثر و ماهرانه قوام در سیاست خارجی خود بود. این استراتژی از سه جزء تشکیل شده است: ۱. کوشش برای راضی کردن شوروی. ۲. فشار آوردن بر شوروی از طریق آمریکا و سازمان ملل برای خارج کردن نیروهایش از ایران. ۳. اجرای سیاست «درشتی» و «ترمی» در برابر حزب توده و فرقه دموکرات آذربایجان.

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، با نظر دولت ساعد، مبنی بر تعویق امتیاز نفت شمال تا پایان جنگ جهانی دوم و طرح موازنه منفی مصدق، دولت شوروی برای دستیابی به این امتیاز، ناکام ماند. پس از ساعد، بیات که شخصی ملایم و در عین حال، مخالف امتیازخواهی روس‌ها بود، به قدرت رسید. وی در نخستین روز صدارت به کافتارادزه که هنوز در تهران بود، پیشنهاد داد که تقاضای «امتیاز» را به «مشارکت» تبدیل کند که البته مسکو نپذیرفت. (بهنود، ۱۳۶۶: ۲۳۳)

پس از سقوط دولت بیات، حکیمی بر سر کار آمد. وی با تمایل آشکار به انگلستان از خوش‌نامان رجال بود و انتخاب او در آن زمان، به خیال حکومت و سفارت انگلستان کوششی برای راضی کردن آذربایجانی‌ها محسوب می‌شد. اما روند حوادث نشان داد که این فراماسون اهل مسالمت، قادر به حل مشکلات نیست. (همان: ۲۴۰ - ۲۴۱) در نتیجه، صدرالاشرف به جای او به نخست‌وزیری رسید که «جلاد باغ‌شاه» لقب داشت. او بر

بررسی علل پیدایش و فروپاشی فرقهٔ دموکرات آذربایجان ۱۰۳

خلاف نخست‌وزیران قبلی، در قبال روس‌ها و حامیان‌شان در ایران، سیاست‌های سفت و سخت اتخاذ کرد: افسران «چپ‌گرای» نیروهای مسلح را تصفیه نمود، برای محدود کردن گردهمایی عمومی در تهران، به حکومت نظامی متوسل شد و حدود ۴۸ مجلهٔ وابسته به جبههٔ آزادی را توقیف کرد، دفتر مرکزی حزب توده را اشغال و بیش از ۱۰۰ نفر از کادر حزبی آن را دستگیر نمود. (همان: ۲۶۷)

جناح‌بندی‌های مجلس چهاردهم، صدر را نیز به استعفا مجبور کرد. بار دیگر، جای او را حکیمی گرفت. او با اتخاذ برنامهٔ رفتار «ملایم» بیات، با اتحاد شوروی و برخورد «شدید» صدر با حزب توده، کار را دنبال کرد. وی برای اجرای بخش اول برنامه، سه پست وزارت را به نمایندگان شمالی طرفدار شوروی واگذار نمود و برای مذاکره با استالین در مسکو اعلام آمادگی کرد. حکیمی در اجرای بخش دوم برنامه نیز تظاهرات خیابانی را ممنوع نمود، به اشغال دفتر مرکزی حزب توده توسط ارتش ادامه داد و از انحلال این حزب سخن گفت. وی همچنین از گفتگو با رهبران فرقهٔ دموکرات آذربایجان خودداری کرد. گرچه برنامهٔ حکیمی در کسب اکثریت مجلس نتیجه‌بخش بود، ولی نتوانست مخالفت و دشمنی شوروی را کاهش دهد. برعکس، روس‌ها اعلام کردند که فقط با قوام‌السلطنه می‌توانند باب مذاکره را باز کنند و بس. (آبراهامیان، ۱۳۷۸: ۲۷۸-۲۷۲) سرانجام حکیمی هم که نه تنها نتوانست با شوروی کنار بیاید، بلکه مخالفت انگلیس را هم برانگیخت، از گردونه قدرت کنار زده شد.

این بار نوبت به قوام‌السلطنه رسید. نخستین تلاش وی دلجویی از روس‌ها و به دست آوردن دل آنها و در عین حال، دنبال کردن مسئلهٔ خروج نیروی‌های شوروی از ایران بود؛ زیرا با فرا رسیدن موعد مقرر، دولتین آمریکا و انگلیس ارتش خود را از ایران خارج کرده بودند، ولی شوروی از بیرون بردن قوای خود استنکاف می‌کرد. متعاقب این

۱۰۴ فصلنامه تاریخ روابط خارجی

موضع‌گیری روس‌ها، دولت قوام از شوروی در شورای امنیت سازمان ملل شکایت نمود. به دلیل فشارهای بین‌المللی به ویژه فشار آمریکا و انگلیس بر دولت شوروی، سرانجام روس‌ها حاضر به قبول مذاکرات مستقیم برای رفع اختلافات میان ایران و شوروی شدند، در حالی که تا قبل از طرح شکایت و ایجاد شرایط جدید، روس‌ها با این درخواست دولت ایران، مخالفت می‌کردند. (لنزوسکی، ۱۳۵۳: ۲۱۴ و ۳۲۵ و ۳۲۸)

متعاقب قبول مذاکره، قوام‌السلطنه همراه با هیئتی وارد مسکو شد و پس از مذاکرات بسیار، سرانجام با دولت شوروی در تاریخ ۱۳۲۵/۱/۱۵ به توافق رسید و بین او و سادچیکوف، سفیرکبیر دولت شوروی، قراردادی تنظیم و امضاء شد که مهم‌ترین مفاد آن عبارت بودند از:

۱. نیروهای ارتش سرخ از تاریخ فروردین ۱۳۲۵ در ظرف یک ماه و نیم، خاک ایران را تخلیه می‌نمایند.

۲. قرارداد ایجاد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی و شرایط آن از تاریخ فروردین ۱۳۲۵ تا انقضای هفت ماه، برای تصویب به مجلس پانزدهم پیشنهاد خواهد شد.

۳. راجع به آذربایجان چون امر داخلی ایران است، ترتیب مسالمت‌آمیز برای اجرای اصلاحات بر طبق قوانین موجود و با روح خیرخواهی نسبت به اهالی آذربایجان بین دولت و اهالی آنجا داده خواهد شد. (ناصری، ۱۳۸۵: ۲۲۷ - ۲۲۶؛ فرامرزی، ۱۳۷۹: ۱۱۱؛ لنزوسکی، ۱۳۵۳: ۳۲۹)

قوام قبل از ترک خاک شوروی، نامهٔ محرمانه‌ای برای استالین فرستاد که در آن اشاره شده بود که برگزاری انتخابات دورهٔ پانزدهم مجلس شورای ملی و جریان حوادث آذربایجان ایران با موضوع تخلیهٔ ایران از قوای شوروی و سایر متفقین ارتباط کامل دارد و تا زمانی که قوای متفقین خاک ایران را تخلیه نمایند امکان برگزاری انتخابات دورهٔ

۱۰۵ بررسی علل پیدایش و فروپاشی فرقهٔ دموکرات آذربایجان

پانزدهم وجود ندارد. بنابراین برای رفع این مشکلات، خوب است دولت شوروی با ایران همکاری کند، به ویژه ایران را تخلیه نماید تا امکان برگزاری این انتخابات فراهم شود.

(موسوی‌زاده، ۱۳۸۱: ۴۴۳)

پس از توافق میان دولت‌های ایران و شوروی، حسین علاء، نماینده ایران در سازمان ملل، طبق دستور قوام، شکایت ایران را از شورای امنیت پس گرفت. اکنون که روس‌ها به گمان خودشان به مقصود اصلی، یعنی امتیاز نفت شمال دست یافته بودند، به سادگی سیاست خود را در قبال فرقهٔ دموکرات و حوادث آذربایجان تغییر دادند. جالب است که استالین در پاسخ به نامهٔ پیشه‌وری، به او نوشت که شما اوضاع کنونی را درست ارزیابی نمی‌کنید و اکنون امکان حفظ دستاوردهای انقلابتان وجود ندارد. با وضعیتی فعلی، ما نمی‌توانیم نیروهای خود را در خاک ایران نگه داریم. (ناصری، ۱۳۸۵: ۲۳۵ - ۲۳۴)

بدین ترتیب، پس از یک سال کشمکش، فرقهٔ دموکرات آذربایجان وجه المصالحة معاملهٔ استالین و قوام قرار گرفت و روس‌ها شعار آزادی مردم آذربایجان را قربانی وعدهٔ نفت قوام کردند. (فرزاد، ۱۳۸۶: ۱۷) آنها ضمن نقض حاکمیت ملی، سعی بر آن داشتند عرق ایرانی و تعصب ملی مردم را نیز درهم بشکنند. افسران ارتش سرخ، کسانی را که علیه فرقهٔ دموکرات بدگویی و مخالفت می‌کردند مورد تعقیب و پیگرد قرار می‌دادند.

(صدری و نیکبخت، ۱۳۸۶: ۵۵)

از سوی دیگر، قوام‌السلطنه برای پیشبرد بخش دیگر استراتژی خود، کوشید تا خود را به جناح چپ نزدیک کند. دولت، مطابق قانون مترقی کار جدید، از مالکان خواست ۱۵ درصد محصول را به دهقانان بازگردانند. حزب توده آزادی عمل بیشتری یافت و سه توده‌ای در وزارتخانه‌های بازرگانی، بهداری و آموزش و پرورش به عنوان وزیر منصوب

۱۰۶ فصلنامه تاریخ روابط خارجی

شدند. اداره شهرهای صنعتی آبادان، اهواز، اصفهان، ساری، رشت و انزلی عملاً در دست حزب توده قرار گرفت. (فوران، ۱۳۷۸: ۴۱۸؛ مرادی مراغه‌ای، ۱۳۸۱: ۴۲۳)

اکنون به نظر، شرایط برای سازش با فرقه دموکرات برای قوام فراهم شده بود. از این‌رو، در خرداد ماه ۱۳۲۵ با این فرقه به سازش موقت رسید. براساس قرارداد منعقد شده بین طرفین، مقرر شد که حکومت مرکزی، «حکومت ملی آذربایجان» را به جای شورای ایالتی آذربایجان، «مجلس ملی» را به جای انجمن ایالتی، و فدائی‌ها را که عامل شورش بودند، به جای نیروهای امنیتی محلی به رسمیت بشناسد. همچنین حکومت مرکزی پذیرفت که در آینده، استانداران آذربایجان را از میان فهرست تنظیمی انجمن ایالتی انتخاب کند؛ به شورای ایالتی اجازه داد تا رؤسای ادارات دولتی محلی را انتخاب نماید؛ ۷۵ درصد از درآمدهای مالیاتی آذربایجان در خود استان به مصرف برسد؛ در مدارس ابتدایی از زبان آذری و در دانشگاه‌ها و در ادارات دولتی از هر دو زبان آذری و فارسی استفاده شود؛ توزیع اراضی در بین دهقانان را به دست شورای ایالتی، رسماً تصویب کند و قانون انتخابات جدیدی مبنی بر اعطای حق رأی به زنان و افزایش نمایندگان آذربایجان بر حسب جمعیت آن استان، به مجلس پانزدهم تسلیم کند. (آبراهامیان، ۱۳۷۸:

۲۸۳؛ مقایسه کنید: با لنزوسکی، ۱۳۵۳: ۳۳۱)

اما این سیاست قوام دیری نپایید. زمانی که وی احساس کرد شرایط تغییر یافته، به طور کامل در موضعش نسبت به جریان چپ، چرخش ایجاد شد. استانداران توده‌ای استان‌های تهران، اصفهان و کرمانشاه را برکنار کرد و وزیران توده‌ای را از کابینه کنار نهاد. در کابینه مجدد او، خبری از توده‌ای‌ها و طرفداران شوروی نبود. حتی وی دست به توقیف اعضای حزب توده و فعالان اتحادیه‌های کارگری زد و نشریه‌های چپ را ممنوع

بررسی علل پیدایش و فروپاشی فرقهٔ دموکرات آذربایجان ۱۰۷

اعلام کرد و در استان‌های حساس، حکومت نظامی اعلام داشت. (فوران، ۱۳۷۸: ۴۱۹؛ مقایسه

کنید با: آبراهامیان، ۱۳۷۸: ۲۸۲ و ۲۸۹؛ بهنود، ۱۳۶۶: ۲۶۹)

در این فضای جدید، قوام روابط خود را با تبریز کاهش داد و سرانجام در آذرماه، به ارتش اجازه داد تا به آذربایجان حمله کند. به رغم بعضی پیش‌بینی‌ها مبنی بر توانایی بالای فدائی‌های فرقه در برابر هجوم قوای دولت مرکزی و امکان راه‌اندازی جنگ‌های چریکی شدید، در عمل، اتفاقی رخ نداد و دستور پیشه‌وری مبنی بر مقاومت و مبارزه به جایی نرسید. عمده‌ترین دلیل پیش آمدن این وضعیت، دستور دولت شوروی مبنی بر سازش فرقهٔ دموکرات با دولت مرکزی و تسلیم در برابر او به امید دستیابی به امتیاز نفت شمال ایران بود. (فرزاد، ۱۳۸۶: ۲۷۶) به علاوه، از یاد نبریم که اغلب سران فرقه، به ویژه مسئولین نظامی، در زمرهٔ گروه‌های اعزامی مهاجرین ایرانی به شوروی بودند. غلام یحیی معروف به «دانشیان»، حیدر عمو اوغلی، سلطان‌زاده و خود پیشه‌وری از این جمله بودند. (صدری و نیکبخت، ۱۳۸۶: ۲۳؛ مقایسه کنید با: مرادی مراغه‌ای، ۱۳۸۱: ۱۰) حتی از نظر بعضی چون حسین فرهنگ، جاوید، وزیر کشور، و شبستری، رئیس مجلس ملی آذربایجان، در خفا با سفارت آمریکا در تهران و شاه ارتباط مستقیم داشتند. به همین دلیل، بعد از دستگیری آنها، شاه دستور آزادیشان را صادر کرد. (فرزاد، ۱۳۸۶: ۶۹۶)

بدین ترتیب، قوام توانست با موفقیت و به بهانهٔ ضرورت ورود ارتش به آذربایجان برای برگزاری انتخابات مجلس پانزدهم، در آذر ۱۳۲۵ نیروهای نظامی دولت مرکزی را وارد آذربایجان کند. قوای دولتی، تبریز را اشغال نمود و عده‌ای از سران حزب دموکرات و از جمله دکتر جاوید بازداشت شدند، پیشه‌وری به شوروی گریخت و چندی بعد انتشار یافت که وی ضمن یک حادثهٔ اتمی در باکو کشته شده است. تعداد زیادی از حامیان فرقه به شوروی فرار کردند و عده‌ای هم کشته یا بعداً زندانی و اعدام شدند. (فوران، ۱۳۷۸: ۴۲۰)

۱۰۸ فصلنامه تاریخ روابط خارجی

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت که سه عامل در تسریع و تشجیع قوام برای اتخاذ سیاست اعزام قشون ایران به آذربایجان و برهم زدن وضع موجود در آنجا مؤثر بودند. عامل اول ضعف و سستی‌ای بود که دولت شوروی از خود نشان داد. آنها می‌دانستند که اجرای موافقت‌نامه قوام - سادچیکوف منوط به برگزاری انتخابات مجلس پانزدهم و تصویب موافقت‌نامه مذکور در آن مجلس است و برگزاری این انتخابات نیز به نوبه خود در گرو امکان ورود قوای نظامی دولت مرکزی به آذربایجان است، (لنوسکی، ۱۳۵۳: ۳۳۸) گرچه بعداً در مجلس پانزدهم قرارداد نفت شمال رد و معلوم شد که قوام حتی روس‌ها را نیز فریب داده است.

عامل دوم، قدرت انگلیس بود که به صورت شورش ایالات جنوب نمایان شد. آغازگر این شورش، ناصر قشقایبی بود که به دلیل ترس از قدرت حزب توده، افراد ایل خود را بسیج کرد و اعلام نمود که کمونیسم، الحاد و آنارشیزم است و سلطنت، ایران و اسلام را تهدید می‌کنند. قشقایبی‌ها که بلافاصله مورد پشتیبانی بختیاری‌ها قرار گرفتند، خواستار همان امتیازاتی شدند که به آذربایجان داده شده بود. این تحرکات اساساً با حمایت دولت انگلستان صورت می‌گرفت. (آبراهامیان، ۱۳۷۸: ۲۹۰ - ۲۸۹)

عامل سوم دیپلماسی مثبت آمریکا بود. ترومن، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، با اعمال سیاست «قاطع بودن»، تخلیه کامل آذربایجان را مطالبه کرد. (حسنلی، ۱۳۸۳: ۱۴۲) جورج آلن، سفیر جدید آمریکا، به محض ورود به ایران، با رجال و سیاستمداران ایرانی، روابط حسنه برقرار نمود و از آنها در برخورد با شوروی حمایت کرد. به علاوه، در فروردین ۱۳۲۵ دولت آمریکا به شوروی اولتیماتوم داد و اخطار کرد که در صورت عدم تخلیه ایران از نیروهای شوروی، ارتش آمریکا نیز ایران را اشغال خواهد کرد. البته در مورد میزان تأثیر و نقش اولتیماتوم ترومن به دولت شوروی، اختلاف نظر وجود دارد. بسیاری

۱۰۹ بررسی علل پیدایش و فروپاشی فرقهٔ دموکرات آذربایجان

از سران حزب توده از جمله انور خامه‌ای، احسان طبری، کیانوری، اسکندری و به ویژه خلیل ملکی معتقد بودند که عامل اصلی در تخلیهٔ نیروهای شوروی از خاک ایران، همین اولتیماتوم و فشار آمریکا بر شوروی یا به عبارت دیگر رقابت‌های بین‌المللی قدرت‌های بزرگ بوده است. (مرادی مراغه‌ای، ۱۳۸۱: ۳۹۴) از سوی دیگر برخی مانند ناصر ایرانی و حسنی نیز بر این باورند که واشنگتن در آن زمان نمی‌توانست در افزایش توانایی دفاعی ایران به طور محسوس کاری انجام دهد و حتی در مورد اصل اولتیماتوم آمریکا تردیدهایی وجود دارد. (ایرانی، ۱۳۷۰: ۳۳؛ حسنی، ۱۳۸۳: ۱۴۰) اما آنچه تقریباً مسلم است این است که به هر حال آمریکا نسبت به سیاست عدم تخلیه ایران توسط شوروی، در برابر آن کشور موضع منفی اعلام کرد و روس‌ها را تحت فشار قرار داد. قوام با استفاده از این فرصت، روش مسالمت‌جویانهٔ خود را تغییر داد و به مقابله با توده‌ای‌ها برخاست و سرانجام دستور داد ارتش ایران برای نظارت بر انتخابات به آذربایجان اعزام گردد.

۲- نقش عوامل داخلی (داخل فرقه) در فروپاشی فرقهٔ دموکرات

در کنار عوامل خارجی دخیل در سقوط این فرقه، بعضی عناصر و عوامل خاص حاکم بر روح و فضای فرقه نیز در شکست و فروپاشی آن بی‌تأثیر نبودند، هر چند که در مقایسه با عوامل خارجی، از اهمیت و جایگاه بسیار کمتری برخوردارند. تصمیم کمیتهٔ مرکزی فرقهٔ دموکرات مبنی بر اینکه مبارزهٔ مسلحانه با نیروی ارتش مرکزی، موجب مداخلهٔ مستقیم انگلیس و آمریکا در ایران می‌شود و سرانجام صلح بین‌المللی را در مرزهای شوروی به خطر می‌اندازد، ناشی از احساس چنین جو و فضایی بود. در این وضعیت نامناسب، فرقهٔ دموکرات استدلال می‌کرد که برای جلوگیری از تجزیهٔ استان آذربایجان به سود منافع انگلیس و آمریکا و برخورد نهایی دو دولت مذکور با شوروی،

۱۱۰ فصلنامه تاریخ روابط خارجی

چاره‌ای جز عقب‌نشینی موقت نیست. (سپهر، ۱۳۶۴: ۱۸۶) حزب توده که قبلاً آشکارا از خودمختاری آذربایجان حمایت می‌کرد، اینک بر توجیهات فرقه، مهر تأیید می‌زد و استدلال می‌کرد که این تصمیم فرقه دموکرات، مبتنی بر یک منطق انقلابی بسیار قوی و ناشی از تحلیل دقیق اوضاع بین‌المللی و شرایط خاص ایران در این مرحله از مبارزه است (اسکندری، ۱۳۵۸) و بدون شک، از تجزیه ایران بر اثر جنگ داخلی جلوگیری می‌کند. خود پیشه‌وری معتقد بود که سبب اصلی شکست فرقه در این بود که زودتر با سازمان‌های مترقی و ملی ایران ائتلاف نکرده است. از نظر باقروف، اشتباه فرقه آن بود که از آغاز و به یکباره با دولت ایران و سازمان‌ها و مردم آن قطع رابطه نکرد، بلکه برعکس دست به دست نمود. (فرزاد، ۱۳۸۶: ۶۵)

به هر حال، هم فرقه و هم حزب توده همصدا با یکدیگر و در تشبث به دلیل تراشی‌های مشابه، استدلال می‌کردند که شکست حکومت آذربایجان ناشی از شرایط عینی حکمفرما بر این فرقه است. به عقیده کمیته مرکزی فرقه، شرایط لازم برای یک انقلاب کامیاب فراهم نشده بود. مبارزه دهقانان تشکل نیافته و فاقد همبستگی بود. به همین دلیل، اتحاد دهقانان با کارگران را، که نقش عمده‌ای در این انقلاب ایفاء می‌کردند ناممکن می‌ساخت. همچنین دست‌اندرکاران فرقه، ادعا می‌کردند که با وجود تعداد زیاد کارگران در فرقه، آنها فاقد همبستگی سازمانی و بنیة سیاسی و مسلکی کافی‌اند تا بتوانند نقش پیشتاز خود را در جنبش انقلابی آذربایجان ایفا کنند. به علاوه، آنها از بیکاری رنج می‌برند، از مزایایشان کاسته شده بود و انضباط دقیق کاری بر آنها تحمیل می‌شد. در واقع با طرح این گونه ادعاها، فرقه می‌کوشید تا استدلال کند که تصمیم مبنی بر متوقف کردن عملیات مسلحانه و تسلیم شدن در برابر نیروهای

بررسی علل پیدایش و فروپاشی فرقهٔ دموکرات آذربایجان ۱۱۱

دولت مرکزی صرفاً ناشی از بررسی واقع‌بینانه از اوضاع سیاسی ایران و درک عمیق از روح انترناسیونالیسم واقعی بوده است.

به هر حال، آنچه مسلم و توجیه‌ناپذیر است، اصل وجود مشکلات در درون جنبش مذکور است. بی‌شک نمی‌توان منکر شرایط نامساعدی شد که بر فرقه حکمفرما بود. دهقانان به راستی متشکل نگردیده و طبقهٔ کارگر، آشکارا فاقد آگاهی طبقاتی و همبستگی لازم برای رهبری یک انقلاب توده‌ای بود. نارضایتی دهقانان نسبت به وضعیّت پیش آمده تا بدانجا بود که در هنگام ورود نیروی اعزامی از مرکز، دهقانان با شور و شوق زیاد به استقبال آنها رفتند. (سپهر، ۱۳۶۴: ۱۸۹) نارضایتی از فرقه البته مختص به دهقانان نبود، بلکه روشنفکران و عامهٔ مردم نیز که در مراحل نخستین جنبش کم و بیش از آن حمایت می‌کردند، به دلیل اتخاذ روش‌های نادرست، به زودی نسبت به فرقه و اقدامات آن ابراز ناخشنودی کردند و موجی از خشم و نفرت آنها را برانگیخت و ترس از تسلط شوروی بر سراسر کشور، آنها را به وحشت انداخت. (ملکی، ۱۳۶۰: ۴۳)

مشکلات اقتصادی موجب شد فرقه، پشتوانهٔ مردمی‌اش را تا حدّ زیادی از دست بدهد. اصلاحات ارضی، بازرگانان و صاحبان صنایع را ترساند و باعث فرار سرمایه‌ها شد. چون اینان می‌ترسیدند بعد از اصلاحات ارضی، نوبت مصادرهٔ سرمایه‌ها برسد. شعارها و لفاظی‌ها به طرفداری از شوروی و رفتار خشن پلیس امنیتی داخلی، عده‌ای را به این نتیجه رساند که به «حکومت وحشت» دچار شده‌اند؛ عاملی که عدهٔ بیشتری از مردم را از این فرقه راند؛ مردمی که هنوز از احساسات شدید مذهبی برخوردار بودند. (فوران، ۱۳۷۸: ۴۱۲)

به هر ترتیب، در حالی که هدف‌های زبانی، منطقه‌ای و قومی، بخش‌هایی از جمعیت آذربایجان را متحد می‌کرد، اصلاحات اجتماعی ابتدا موجب جدایی زمین‌داران و سرمایه‌داران شد و بعد هم سیاست اقتصادی فرقه، موجب مشکلاتی گشت و از آن بدتر،

۱۱۲ فصلنامه تاریخ روابط خارجی

مترادف شدن فرقه با تجزیه‌طلبی در ذهن گروه‌های مردم، به خصوص بخش عظیمی از روشنفکران ایران، پایگاه توده‌ای جنبش را تضعیف کرد و سرانجام، فرقه را به فروپاشی سوق داد. (مرادی مراغه‌ای، ۱۳۸۱: ۴۳۶)

علاوه بر مخالفت‌هایی از این نوع، علما نیز از جهات متعدّد، به ویژه از بُعد مذهبی و میهنی، به ضدّیت با فرقهٔ دموکرات پرداختند. به رغم تساهل فرقه و اتخاذ سیاست بی‌طرفی دینی، فرقه در جلب همکاری رهبران مذهبی و روحانیون موفق نشد. (همان: ۴۴۲) در واقع از بدو رواج بلشویسم و کمونیسم در ایران، نخستین عکس‌العمل در مقابل آنها توسط علمای آذربایجان صورت گرفت. اعلان جهاد میرزا علی‌اکبر مجتهد فقط یک نمونه از آن است. به رغم تلاش مقامات شوروی برای جلب نظر علما و فریب افکار عمومی با انجام اقداماتی از قبیل افزایش کمک‌های مادی و فرهنگی به اهالی آذربایجان، (حسنی، ۱۳۸۳: ۴۹ - ۴۸)، آیت‌الله العظمی سید یونس اردبیلی بر ضد این فرقه فتوا صادر کرد. (صدری و نیکبخت، ۱۳۸۶: ۶۳)

مقاومت‌های مردمی در مقابل فرقه در بسیاری از دیگر شهرهای آذربایجان نیز نمایان شد. (همان: ۶۲-۷۳) از سوی دیگر، نقش آیت‌الله العظمی بروجردی در شکست فرقه، قابل توجه است؛ زیرا وی توده‌ای‌ها را نیز به مانند بهایی‌ها مُخَلّ امنیّت و استقلال ایران می‌دانست و با آنها مبارزه می‌کرد. (همان: ۶۶) مشکل مهم دیگر، نوع رابطهٔ فرقه با دولت شوروی بود. این رابطه نه بر اساس دوستی و همکاری، بلکه همان طور که معلوم شد تا حدّ سرسپردگی پیش رفت. (مرادی مراغه‌ای، ۱۳۸۱: ۴۳۵)

بدین ترتیب در فروپاشی فرقهٔ دموکرات عوامل مختلف خارجی و داخلی دخیل بودند. با وجود این، از میان تمام این عوامل، نقش شوروی از همه قاطع‌تر به نظر می‌رسد، گرچه خود همین نقش، به شدت تابع و تحت تأثیر دیپلماسی ماهرانه قوام بود.

بررسی علل پیدایش و فروپاشی فرقهٔ دموکرات آذربایجان ۱۱۳

در واقع شوروی با خارج کردن ارتش سرخ از ایران، به هر دلیل و انگیزه‌ای که صورت گرفت، به عمر حکومت آذربایجان پایان داد و این حکومت، در حقیقت یکی از قربانیان دیپلماسی شوروی در لفافهٔ «روح واقعی انترناسیونالیسم» بود. با ورود نیروهای ارتش دولت مرکزی به تبریز در ۲۱ آذرماه ۱۳۲۵ بدون چندان مزاحمتی، ثابت شد که می‌توان معروف‌ترین شعار فرقهٔ دموکرات، یعنی این شعار که «مرگ هست و بازگشت نیست» را به واقعیت تلخ و اسفناک «مرگ هست و بازگشت هم هست» مبدل ساخت.

(ملکی، ۱۳۶۰: ۳۹۵)

نتیجه

با در نظر گرفتن فرضیه‌ها و محورهای اصلی این مقاله، روشن می‌شود که از میان عوامل دخیل در شکل‌گیری فرقهٔ دموکرات، عامل «پان ترکیسم» و ریشه‌های تاریخی آن، که بعدها توسط بلشویک‌ها و به نوعی در قالب شرایط جدید باز تولید شد، از اهمیت و اولویت بیشتری برخوردار است. باقروف، به عنون وارث فکری این مکتب، از فرصت پیش آمده استفاده کرده، پس از دیدار و مشورت با استالین به ملاقات پیشه‌وری می‌رود و او را به تشکیل فرقهٔ دموکرات آذربایجان فرا می‌خواند. پیشه‌وری نیز که به دلیل پاره‌ای سرخوردگی‌ها و بدرفتاری‌های قبلی حزب توده نسبت به وی، مستعداً انتقام بود، ابتدا با این درخواست مخالفت می‌کند ولی سرانجام آن را می‌پذیرد و در نتیجه، ترتیب تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان را می‌دهد.

از ویژگی‌های مهم فرقه، وابستگی‌اش به شوروی بود. از قضا، همین عامل بود که نه تنها زمینه و بستر را برای انحراف فرقه از حاکمیت ملی و قانون اساسی و طرح خواسته‌های تجزیه‌طلبی فراهم کرد، بلکه منجر به فروپاشی و سقوط آن نیز گشت. در

۱۱۴ فصلنامه تاریخ روابط خارجی

واقع با قطع حمایت مادی و معنوی شوروی از فرقه، به ویژه به دلیل به نتیجه رسیدن مذاکرات روس‌ها با قوام‌السلطنه و قول مساعد وی مبنی بر واگذاری امتیاز نفت شمال به آنها و نیز به سبب فشار آمریکا جهت تخلیه قوای شوروی از ایران و دست کشیدن از حمایت فرقه و متعاقب آن دادن اولتیماتوم به شوروی - که همگی در دستگاه دیپلماسی ماهرانه قوام‌السلطنه تبلور یافته بود - عمر این حکومت دست‌نشانده در آذربایجان به پایان رسید و آشکار شد که هر حرکت و جنبش و قیامی که از خارج ریشه بگیرد و تغذیه شود، سرانجامی جز نکبت و نابودی و آبروریزی در پی نخواهد داشت.

منابع

- آبراهامیان، یرواند، (۱۳۷۸)، *ایران بین دو انقلاب*، چاپ سوم، تهران: نشر نی.
- آرامش، احمد، (۱۳۶۹)، *خاطرات سیاسی احمد آرامش*، به کوشش غلامحسین میرزاصالح، اصفهان: جی نشر.
- اسکندری، ایرج، (۱۳۶۸)، *خاطرات سیاسی ایرج اسکندری*، به کوشش علی دهباشی، تهران: علمی.
- الموتی، ضیاءالدین، (۱۳۷۰)، *فصولی از تاریخ مبارزات سیاسی و اجتماعی ایران: جنبش‌های چپ*، تهران: انتشارات چاپخش.
- ایرانی، ناصر، (۱۳۶۹)، «بحران دموکراسی در ایران» *نشر دانش*، فروردین و اردیبهشت، شماره ۳، ص ۵۲.
- _____، (۱۳۷۰)، «روابط ایران و آمریکا و شوروی بعد از جنگ بین‌المللی دوم تاکنون»، *نشر دانش*، خرداد و تیر، شماره ۴، ص ۳۲.
- بهنود، مسعود، (۱۳۶۶)، *دولت‌های ایران از اسفند ۱۲۹۹ تا بهمن ۱۳۵۷ از سید ضیاء تا بختیار*، تهران: انتشارات جاویدان.
- تفرشی، مجید (گرد آورنده)، (۱۳۶۸)، *چهل سال در صحنه قضایی، سیاسی، دیپلماسی ایران و جهان: خاطرات دکتر جلال عبده*، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- جامی، (۱۳۵۷)، *گذشته چراغ راه آینده است*، بی‌جا: جامی.
- جاوید، سلام الله، (بی‌تا)، *دموکراسی ناقص ۱۳۳۲-۱۳۳۰، آغاز دورهٔ دوم اختناق دیکتاتوری*، بی‌جا: بی‌نا.
- جهانشاه‌لو افشار، نصرت الله، (۱۳۸۰)، *ما و بیگانگان: سرگذشت دکتر نصرت الله جهانشاه‌لو افشار*، تهران: نشر ورجاوند.
- حسنلی، جمیل، (۱۳۸۳)، *فراز و فرود فرقهٔ دموکرات آذربایجان به روایت اسناد محرمانهٔ آرشیو اتحاد جماهیر شوروی*، ترجمهٔ منصور همای، تهران: نشر نی.
- خامه‌ای، انور، (۱۳۶۳)، *خاطرات دکتر انور خامه‌ای: فرصت بزرگ از دست رفته*، تهران: انتشارات هفته.
- خان‌ملک یزدی، محمد، (۱۳۶۲)، *غوغای تخلیهٔ ایران*، تهران: نشر سلسله.
- ذوقی، ایرج، (۱۳۶۸)، *ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی دوم: پژوهشی دربارهٔ امپریالیسم*، تهران: انتشارات پازنگ.
- رضا، عنایت الله، (۱۳۷۱ الف)، «آذربایجان و آران» (آلبانیای قفقاز)، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، فروردین و اردیبهشت، شماره ۵۶ - ۵۵، صص ۱۳-۶.
- _____، (۱۳۷۱ ب)، «ترکان، پان ترکیسم و پان تورانیسم»، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، خرداد و تیر، شماره ۵۸ - ۵۷، صص ۱۷-۶.

۱۱۶ فصلنامه تاریخ روابط خارجی

- زنگنه، احمد، (۱۳۵۳)، *خاطراتی از مأموریت‌های من در آذربایجان از شهریورماه ۱۳۲۰ تا دی‌ماه ۱۳۲۵*، بی‌جا: بی‌نا.
- سپهر، ذبیح، (۱۳۶۴)، *تاریخ جنبش کمونیستی در ایران*، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطایی.
- صدری، منیره و رحیم نیکبخت، (۱۳۸۶)، *پیدایش فرقه دموکرات آذربایجان به روایت اسناد و خاطرات منتشر نشده*، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- طبری، احسان، (۱۳۶۶)، *کثر راهه: خاطراتی از تاریخ حزب توده*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- عمیدی نوری، ابوالحسن، (بی‌تا)، *فرقه دموکرات آذربایجان*، بی‌جا: انتشارات روزنامه داد.
- فرامرزی، حسن (گردآورنده)، (۱۳۷۹)، *استاد فرامرزی و قضیه آذربایجان*، به کوشش: حسن فرامرزی، تهران: انتشارات دستان.
- فرزاد، شاهرخ، (۱۳۸۶)، *فرقه دموکرات آذربایجان از تخلیه تبریز تا مرگ پیشه‌وری*، تهران: انتشارات اوحدی.
- فوران، جان، (۱۳۷۸)، *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از سال ۱۵۰۰ میلادی مطابق با ۸۷۹ شمسی تا انقلاب*، ترجمه احمد تدین، تهران: چاپ دوم، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- کشاورز، فریدون، (۱۳۵۷)، *من متهم می‌کنم کمیته مرکزی حزب توده ایران را*، تهران: انتشارات خالق.
- کوهی کرمانی، حسین، (۱۳۲۹)، *از شهریور ۱۳۲۰ تا فاجعه آذربایجان و زنجان*، تهران: چاپخانه مظاهری.
- کیانوری، نورالدین، (۱۳۷۱)، *خاطرات نورالدین کیانوری*، تهران: انتشارات اطلاعات.
- گازیوروسکی، مارک. ج، (۱۳۷۱)، *سیاست خارجی آمریکا و شاه*، ترجمه فریدون فاطمی، تهران: نشر مرکز.
- لنروسکی، جورج، (۱۳۵۳)، *رقابت روسیه و غرب در ایران*، ترجمه اسماعیل رائین، تهران: انتشارات جاویدان.
- لوشانی، پرویز، (۱۳۴۷)، *خاطرات سیاسی فرخ*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- مجتهدی، عبدالله، (۱۳۸۱)، *بحران آذربایجان: سال‌های ۱۳۲۵-۱۳۲۴*، *خاطرات مرحوم آیت الله میرزا عبدالله مجتهدی*، به کوشش: رسول جعفریان، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- مدنی، سید جلال‌الدین، (۱۳۶۱)، *تاریخ سیاسی معاصر ایران*، ج ۱، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- مرادی مراغه‌ای، علی، (۱۳۸۱)، *از زندان رضا خان تا صدر فرقه دموکرات آذربایجان: بررسی زندگی و آراء سید جواد جوادزاده*، تهران: نشر اوحدی.
- مقصودی، مجتبی (گردآورنده)، (۱۳۸۰)، *تحولات سیاسی - اجتماعی ایران، ۱۳۵۷-۱۳۲۰*، تهران: روزنه.
- ملکی، خلیل، (۱۳۶۰)، *خاطرات سیاسی خلیل ملکی*، تهران: انتشارات رواق.
- مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، (۱۳۷۰)، *سیاست و سازمان حزب توده از آغاز تا فروپاشی*، جلد اول، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

بررسی علل پیدایش و فروپاشی فرقهٔ دموکرات آذربایجان ۱۱۷

موسوی‌زاده، جهانگیر، (۱۳۸۱)، *تبریز زیر چکمه‌های ارتش سرخ، تشکیل حزب دموکرات ایران*، تهران: نشر موسوی‌زاده.

ناصحی، ابراهیم، (۱۳۸۵)، *خانلهٔ آذربایجان در رهگذر تاریخ و چهرهٔ پیشه‌وری در آئینه فرقهٔ دموکرات*، تبریز: انتشارات ستوده.

نجمی، ناصر، (۱۳۷۰)، *دولت‌های ایران از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ تا آذر ۱۳۵۸: از سید ضیاء تا بازرگان*، تهران: ناشر نویسنده.

روزنامه‌ها و نشریات:

- *ایران فردا*، مهر و آبان ۱۳۷۱.
- *تهران مصور*، ۲۱ و ۲۲ خرداد ماه ۱۳۵۸.
- *رهبر*، شمارهٔ ۶۳۰، مورخهٔ ۲۳/۵/۱۳۲۴.
- *کیهان*، شمارهٔ ۸۶۳، مورخهٔ ۲۶/۱۰/۱۳۲۴.
- *مردم*، ۴ تیر ۱۳۵۸.